

۱۶۷۹

۱۹۷۱

معیت علی (ع) و قرآن

دیداری دوباره با حدیث

«علی مع القرآن و القرآن مع علی»

□ حجت الاسلام والسلمین محمد فاکر میدی

چکیده

نویسنده مقاله ابتداء حدیث معیت را طرح و پس از مآخذشناسی این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت به شرح معیت از دیدگاه لغت و اصطلاح می پردازد. وی در این زمینه می نویسد: معیت گاهی مانند معیت علت و معلول است. و گاهی مانند معیت دو معلول برای علت واحد است. و معیت در این حدیث از سنخ معنی دوم است. نویسنده سپس به نوع معیت در عوالم مختلف اشارت می کند و می افزاید معیت علی (ع) و قرآن هم می تواند در عالم ملک محقق شود و هم در عالم ملکوت تحقق یابد، و از سوی دیگر با توجه به حقیقت واحده انسان کامل با قرآن، معیت این دو موجود مقدس به معنی شدت اتصال میان قرآن و علی (ع) است، به نحوی که اگر حقیقت قرآنیه مجسم شود صورت تجسیمی آن علی (ع) و عترت خواهد شد و اگر عترت به رشته تحریر درآورده شود، صورت کسبی آن قرآن خواهد بود.

* عضو هیأت علمی و مدیر گروه علوم قرآن و حدیث مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

نویسنده سپس به تفسیر معیت در عالم ملک می‌پردازد و وجوهی را به عنوان تفسیر آن بیان می‌کند، از جمله: معیت در هدایت، علی (ع) و قرآن یاریگر یکدیگر، معیت در دلالت، یگانگی در اقتدا، رابطه قیم با متولی علیه، ربط عالم به معلوم، علی (ع) و قرآن معرف یکدیگر.

در انتها به عنوان یکی از معانی معیت، به معرفی متقابل قرآن و علی (ع) اشارت کرده و آن حضرت (ع) تجسم صراط، ولی الله، أسوه صادقین، علی سابق در ایمان و صالح المؤمنین، مظهر جانفشانی، گنجینه علم الكتاب میدانند. ضمن آنکه ارتباط علی (ع) و قرآن به عنوان انیس و مونس واقعی یکی از نمادهای معیت به شمار می‌آید.

کلید واژه‌ها: علی، قرآن، معیت، ملک و ملکوت...

اشارات

نبی مکرم اسلام (ص) در جمله‌ای گهربار فرموده‌اند: علی مع القرآن و القرآن مع علی؛ «علی با قرآن است و قرآن با علی است». این سخن بلند نبوی، درباره علی (ع)، حکایت از دو خصیصه مهم و رفیع علوی دارد: یکی همراهی علی (ع) با قرآن، و دیگری معیت قرآن با علی (ع) با توجه به اهمیت موضوع و ضرورت شناخت همه جانبه آن وجود مقدس، مناسب است تا با نگاهی دوباره به این حدیث شریف، به یکی دیگر از ابعاد وجودی آن امام همام نظر افکنیم.

مآخذ شیئناسی حدیث

این حدیث با تعبیر موجود که اختصاص به علی (ع) دارد، هم در منابع شیعه نقل شده است و هم در منابع اهل سنت وجود دارد، و نیز با تعبیر جمع که همه ائمه اهل بیت (ع) را شامل می‌شود، در منابع شیعه روایت شده است. از منابع شیعه می‌توان به مآخذ زیر اشارت نمود: «تفسیر عیاشی»^۱، «کافی»^۲، «معانی الاخبار» و «کمال الدین و تمام النعمه»^۳، «جمل» و «الغیبه»^۴، «مالی»^۵، «احتجاج»^۶، «الفضائل»^۷، «كشف الغمه فی معرفة الائمه»^۸، «بناء المثاله الفاطمیه» و «سعد السعود» و «التحصین» و «الطرائف»^۹، «الصراط المستقیم»^{۱۰}، «تأویل الآيات الظاهره»^{۱۱}، «بحار الانوار»^{۱۲}، «وسائل الشیعه»^{۱۳}، «البرهان فی تفسیر القرآن»^{۱۴} و...

از منابع اهل سنت نیز می‌توان به این مآخذ اشارت نمود: «معجم الاوسط» و «معجم الصغير» (الروض الدانی)^{۱۵}، «مجمع الزوائد و منبع الفوائد»^{۱۶}، «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال»^{۱۷}.

معنی معیت

«مع» به لحاظ ادبی ظرف و به معنی «لدن» است.^{۱۸} این واژه به سه معنی به کار رفته است: یکی به معنی اجتماع، مثل «الله معکم».^{۱۹} [که به معنی معیت قیومت است]. دوم به معنی زمان مثل «جئتک مع العصر». سوم مرادف با کلمه عند است.^{۲۰} گاهی هم به معنای اقتضای نصرت است، مثل این آیه که می‌فرماید: «لَا تُخْزَنُ إِنْ أَلَّهَ مَعْتًا»^{۲۱}؛ اندوه مدار که تخدا با ماست». در حدیث شریف مورد بحث، به قرینه تعبیر «لا یفترقان» به معنی اجتماع و یا قرین و قرابت است که از معنی ظرفیت به دست می‌آید.

معیت دو چیز، گاهی مانند معیت علت و معلول یا معیت امام و مأموم است؛ چنانکه درباره پیامبر (ص) و مؤمنین فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ»^{۲۲} محمد پیامبر خدا است و کسانی که با اویند». ولی گاهی مانند معیت دو معلول برای علت واحد، و یا دو مأموم در اقتدای به امام واحد است. معیت در «علی مع القرآن» به نظر می‌رسد از سنخ معنی دوم است، به این قرینه که در طرف مقابل نیز فرمود: «القرآن مع علی»؛ یعنی این دو عدل یکدیگرند؛ هرچند ممکن است معنی دیگری نیز مراد باشد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که عبارت «مع القرآن» و «مع علی»، گرچه به صورت جمله خبریه است، لیکن می‌تواند کاربرد اخباری یا بیان تکوینی داشته باشد. بدین معنی که علی (ع) و قرآن با هم هستند و جدایی میان آنها نیست. کاربرد انشایی یا بیان تشریحی نیز می‌تواند مراد باشد. بدین معنی که نباید این دو را از یکدیگر جدا نمود، و به یکی از این دو بدون دیگری تمسک کرد. به هر صورت معیت فیزیکی و مادی به معنی همراه داشتن قرآن منظور نیست؛ گرچه برای انسان‌های معمولی این نوع همراهی نیز یکی از نمودهای همراهی با قرآن به شمار می‌رود.

معیت در ملک و ملکوت

نوشتار حاضر با این پرسش آغاز می‌شود که معیت علی (ع) با قرآن، و معیت قرآن با علی (ع) به چه معنا است؟ در پاسخ باید گفت: معیت قرآن با عترت و از

جمله علی (ع) در عوالم مختلف از جمله دو عالم ملک و ملکوت، می‌تواند معنا پیدا کند. مراد از نشئه ملک، ظاهر عالم است و منظور از ملکوت باطن آن است.^{۲۳} به تعبیر دیگر مقصود از ملک وجه خلقی اشیا است، و مراد از ملکوت وجه الهی آن است، چراکه هر چیزی دو رو دارد: یک روی آن به خلق و روی دیگر به خدا است.^{۲۴}

معیت در عالم ملکوت

خداوند سبحان در باره قرآن و پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَ اتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مِنْ نُورٍ» و [از] نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند. در این آیه خداوند متعال از قرآن تعبیر به نور نموده و آن را همراه پیامبر (ص) می‌داند. پیامبر (ص) نیز درباره علی (ع) فرمود: «الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ». همان‌گونه که فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ». و از سوی دیگر فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ... فَفَتَّقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ» اولین مخلوق هستی نور من است که از نور خدا نشأت گرفته است... و از نور من نور علی مشتق شده است.^{۲۵} اگر به این تعبیر دقت شود، به خوبی معلوم می‌شود که سه ذات مقدس نبوی، علوی و قرآن همواره با یکدیگر معیت دارند؛ چرا که اولاً قرآن با پیامبر. ثانیاً قرآن با علی (ع) است، ثالثاً علی (ع) با قرآن است، که در حقیقت علی و قرآن عدل یکدیگرند. رابعاً نور علی (ع) مشتق از نور پیامبر (ص) است.

از سوی دیگر به گفته برخی از بزرگان، حقیقت انسان کامل از حقیقت قرآن چیزی کم ندارد.^{۲۶} گرچه می‌توان گفت به دلیل معیت قرآن با پیامبر (ص) مقام و رتبه آن حضرت از قرآن بالاتر است؛ زیرا معنی ندارد عالی در معیت دانی باشد. آری ممکن است به دلیل عدیل بودن قرآن و علی (ع) و اشتقاق نور علی (ع) از نور محمد (ص) معیت علی و قرآن به منزله معیت دو معلول برای علت واحد باشد. این سخن را نیز نباید از نظر دور داشت که چون انسان کامل متوحد است و در هیچ زمانی بیش از یک نفر نخواهد بود - چراکه برابری در رتبه موجب نقصان است.^{۲۸} بنابراین ذوات مقدس نبوی و علوی هرکدام در زمان خود برتر از همه ماسوی الله هستند.

برخی از روایات نیز بر معیت قرآن و علی (ع) در عالم ملکوت دلالت دارند؛ از

جمیله در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ النَّبِيِّ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ، عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوهَبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَقِيمُ الْإِيمَانُ؛ خداوند، ولایت ما اهل بیت را، محور قرآن و دیگر کتب قرار داده است. محکمت قرآن بر گرد این ولایت دور می‌زند، اعتبار کتب، به این ولایت است، و [حقیقت] ایمان به وسیله این ولایت شناخته می‌شود.»^{۲۹} محوریت ولایت نسبت به کتب آسمانی، معنا نمی‌یابد جز به این که در ملکوت عالم و قبل از مرتبه وجود جسمانی، این ذوات مقدس بین آنان و کتب آسمانی ارتباط معنوی وجود داشته باشد.

مقام ملکوتی علی(ع) نیز که وی را شنوای صدای وحی کرده است، دلالت بر معیت علی(ع) و قرآن در عالم ملکوت دارد؛ مقامی که برای هیچ یک از صحابیان حاصل نشد. خود آن حضرت در این باره می‌فرماید: «... أرى نور الوحي و الرسالة و اشم ريح النبوة و لقد سمعت رثة الشيطان حين نزل الوحي عليه(ص)، فقلت يا رسول الله ما هذه الرثة؟ فقال: هذا الشيطان قد ايس من عبادته...؛ من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوت را استشمام می‌کردم. من به هنگام نزول وحی بر او [محمد] صدای ناله شیطان را شنیدم، از رسول خدا پرسیدم، این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس شده است.»^{۳۰} از این کلام نورانی به خوبی روشن می‌شود که آن حضرت نه تنها از همان آغاز، شاهد نزول وحی بر رسول‌الله(ص) و شنونده آن بوده است، بلکه مبین این حقیقت است که همه وجودش با وحی توأم بوده است تا مانند نبی اعظم بتواند صوت وحی را بشنود و بوی نبوت را استشمام نماید.

یکی از نمودهای معیت قرآن و علی(ع) در عالم ملکوت این است که آن حضرت آغازگر قرآن است؛ چراکه بنا بر نقل، خود آن حضرت فرمود: «أنا النقطة تحت الباء؛ من نقطه زیر باء هستم.»^{۳۱} این سخن بلند می‌تواند به این معنا باشد که بدون علی(ع) نمی‌توان به مدینه علم قرآن قدم نهاد؛ چراکه همه کتاب در سوره فاتحه جمع است و همه فاتحه در بسمله، و همه بسمله در باء منظوم است.^{۳۲} و باء بدون نقطه معنا ندارد. پس بدون علی(ع) ورود به مدینه علم‌النبی ممکن نیست: أُنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا وَ هَلْ تُدْخَلُ الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا.^{۳۳} امیرالمؤمنین علی(ع)

همان‌گونه که مشتق از نور نخستین است و پس از پیامبر(ص) آغازگر عالم تکوین است، فاتحه و در وردی کتاب تشریح نیز هست؛ به نحوی که این قرآن صامت جز با آن قرآن معنا نمی‌یابد.

بسا بتوان گفت که معیت در عالم ملکوت، به معنای شدت اتصال میان قرآن و علی(ع) است؛ به نحوی که اگر حقیقت قرآنیه مجسم شود، صورت تجسیمی آن علی و عترت خواهد شد و اگر عترت به رشته تحریر درآورده شود، صورت کتبی آن قرآن خواهد بود.

معیت در عالم ملک

آنچه بیشتر برای ما سفلیان و خاکیان عیان است و در خور فهم عموم ما است، معیت قرآن و علی(ع) و اهل بیت در عالم ملک است که برای آن وجوهی متصور می‌باشد. البته این وجوه مانع‌الجمع نیست و هر کدام از آن در جای خود محقق است:

۱. معیت در هدایت

یکی از معانی معیت علی(ع) و عترت با قرآن، همراهی این دو در هدایت است که دو نمود می‌تواند داشته باشد: یکی این که هر کدام از قرآن و عترت به سوی دیگری فرا می‌خوانند، چنان‌که در روایتی از امام سجاد(ع) می‌خوانیم که فرمود: *دَالِإِمَامٍ مِّثْلًا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَا يَسْتِ الْعِصْمَةَ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرِفَ بِهَا فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا قَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ فَقَالَ هُوَ الْمَعْصُومُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَنْفَرُ قَانِدٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛* امام از ما [اهل بیت] و معصوم است، و عصمت آشکار در خلقت نیست تا بدان شناخته شود، و از این رو منصوص [از سوی خدا] است. از آن حضرت سؤال شد یابن رسول الله معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: معصم و چنگ زنده به ریسمان الهی که همان قرآن است. و این دو تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند، و امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام هدایت میکند. و این است معنای سخن خدا که فرمود: *إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي...*^{۲۱}

معنی دوم معیت علی(ع) و قرآن در هدایت، ممکن است این باشد که هر دو

هادی امت‌اند، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید. امام باقر(ع) در تفسیر «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلَوْ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^{۳۶} می‌فرماید: «رسول الله(ص) المنذر، و لكل زمان مَنَّا هاد يهديهم إلى ما جاء به النبي(ص)، ثم الهداة من بعده علي(ع)، ثم الاوصياء واحداً بعد واحد؛ منظور از منذر [به دلیل تخاطب] پیامبر(ص) است. و در هر زمانی از ما [اهل بیت] هدایت‌گری وجود دارد که آن اقوام را به سوی آنچه پیامبر(ص) [یعنی قرآن] آورده است، هدایت می‌کند، و این هادیان پس از پیامبر(ص)، علی(ع) و اوصیای پس از وی یکی پس از دیگری می‌باشند.»^{۳۷} در زیارت جامعه نیز می‌خوانیم که امام هادی(ع) فرمود: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَ الْأَقَادَةِ الْهُدَاةِ وَ السَّادَةِ الْوَلَاةِ وَ...؛ سلام بر امامان دعوت‌کننده [به سوی حق] و رهبران هدایت‌کننده و سروران صاحب امر و...»^{۳۸} در بخش دیگری از همان زیارت می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى». علی و عترت مصداق عینی ائمه حق‌اند که خداوند درباره آنها فرمود: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَةَ الصَّلَاةِ وَ إِتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^{۳۹} و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. امامان دو دسته‌اند: یک دسته پیشوایانی هستند که طبق امر الهی هدایت می‌کنند و مصداق «جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» هستند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «لا [یهدون] بِأَمْرِ النَّاسِ يَقْدُمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ»؛ اینان به امر [به دلخواه] مردم هدایت نمی‌کنند. امر خدا را بر امر خودشان و حکم خدا را بر حکم خودشان مقدم می‌دارند. اینان که حکمشان و امرشان وفق قرآن است، قرین قرآن و همراه آن‌اند.

در مقابل این دسته، امامان نار قرار دارند که درباره آنها فرمود: «جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يَقْدُمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ سردمدارانی که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کنند، امر و حکم خودشان را بر امر و حکم خدا مقدم می‌دارند، و به هواهای نفسانی خود و خلاف کتاب خدا توجه می‌کنند.»^{۴۰}

۲. علی و قرآن یاریگر هم

در برخی از روایات تعبیری وجود دارد که می‌تواند مبین این معنا باشد که علی(ع) و قرآن یاریگر یکدیگرند؛ چنانکه در روایتی از ام سلمه چنین آمده است: «... هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ خَلِيفَتَانِ نَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ [يَفْتَرِقَانِ] حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است. [این دو] نصیر یکدیگرند و از یکدیگر جدا نمی‌شوند، تا بر حوض بر پیامبر وارد شوند.»^{۲۱}

نصرت علی(ع) به قرآن ممکن است به این باشد که آن حضرت و دیگر مصادیق عزت(ع)، به موقع خود به خوبی با منطق قوی و جان قویمشان از قرآن دفاع کرده‌اند.

۳. معیت در دلالت

تعبیر دیگری که در روایات آمده است «معیت دلالت» است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالذَّلِيلُ مِمَّا يَدُلُّ عَلَيْهِ؛ قرآن همیشگی و ابدی است، و ما پیوسته بر آن دلالت داریم و همراه آن هستیم.»^{۲۲} این معنی از معیت قرآن با علی و عترت در واقع تفسیری از عدم افتراق آن دو است. این سخن شاید اشارت به این باشد که اگر در تمسک به قرآن کریم، وجود علی و اهل بیت(ع) و نقش ارزنده و سازنده آنها نادیده گرفته شود، از قرآن جز اسم و رسم، چیزی باقی نخواهد ماند؛ چنانکه در برهه‌ای از زمان به پیش بینی نبی اعظم این گونه خواهد شد. امام علی(ع) به نقل از پیامبر(ص) فرمود: «سَيَأْتِي عَلِيَّ النَّاسُ زَمَانًا لَا يَتَمَيَّ مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنْ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ؛ زمانی فرا می‌رسد که از قرآن جز رسم (خطوط) و از اسلام جز اسم باقی نمی‌ماند.»^{۲۳}

بر اساس این معنا وجود و حضور قرآن در عرصه گیتی و جاودانگی آن به دلالت و ارشاد علی(ع) به طور خصوص و عترت به طور عموم محقق شده است؛ یکی با جان، یکی با اسارت، یکی با تدریس، یکی با زندان رفتن و یکی با قبول مسئولیت و...

۲. یگانگی در اقتدا

در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوهَبُ الْكُتُبُ وَ

کوشش معارف / سال سوم / شماره دوم / بهار ۱۳۸۶

يَسْتَبِينَ الْإِيمَانَ وَقَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ؛ خداوند، ولایت ما اهل بیت را، محور قرآن و دیگر کتب قرار داده است. محکمات قرآن بر گرد این ولایت دور می‌زند، اعتبار کتب، به این ولایت است، و بیان ایمان از این ولایت است، و از این رو است که پیامبر خدا، امر فرمود تا به قرآن و آل محمد اقتداء شود.^{۴۴} وحی به طور عموم و قرآن به خصوص بر محور ولایت اهل بیت (ع) دور می‌زند و ایمان در سایه‌سار ولایت معنی می‌یابد.

از سوی دیگر قرآن در یک‌جایی می‌فرماید: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا!»^{۴۵} و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. از سوی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.»^{۴۶} از پیامبر اعظم (ص) درخواست شد تا مقصود از حبل‌الله را برای مردم روشن نماید، حضرت فرمود: «هو قول الله: إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ»^{۴۷} فالحبلُ من الله كتابه، و الحبلُ من الناس وصي؛ مراد از حبل همان است که در قرآن آمده و فرموده است: إِلَّا بِحَبْلِ... پس حبل از سوی خدا، قرآن است و حبل از سوی مردم، وصی من [علی] است.^{۴۸} از سوی دیگر حبل‌الله به قرآن و رسول‌الله تفسیر شده است.^{۴۹} و مصداق بارز صادقین نیز علی (ع) معرفی شده است. یعنی به قرآن تمسک کنید و با علی (ع) باشید و این یعنی هماهنگی و یگانگی علی (ع) و قرآن.

از این مطالب به خوبی روشن می‌شود که نباید به بهانه پیمودن راه علی (ع)، نسبت به قرآن بی‌توجه بود، و یا به بهانه تمسک به قرآن، نسبت به علی (ع) و راهش بی‌اعتنائی نمود؛ چراکه این دو توأمان هستند، و تفرقه میان این دو درست نیست. به این نکته نیز باید توجه داشت که راه و روش ائمه طاهرين (ع) با راه علی یکسان است؛ زیرا همگی نور واحدند، و در هدف و برنامه مشترک.

۵. رابطه قیم با متولی‌علیه

در برخی از روایات آمده است که علی (ع) قیم تمام عیار قرآن است؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که در تأیید بی‌ش دینی منصور بن حازم فرمود: «قَالَ رَجِمَكَ اللَّهُ». جریان از این قرار است که ابن حازم می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: خداوند اجل از آن است که به وسیله خلقش شناخته شود؛ بلکه این خلق است که باید به واسطه [لطف] خدا شناخته

شوند. امام فرمود: سخن درستی است. ابن حازم در محضر امام می‌افزاید: هر کس خدا را شناخت باید این را نیز بداند که خداوند رضا و سخطی دارد، و سخط و رضای خدا جز به وحی یا رسول شناخته نمی‌شود، و هر کس بدو وحی نشود، باید از انبیاء بپرسد. تا این که می‌گوید: به مردم گفتم: آیا می‌دانید رسول الله حجت خدا بر مردم است؟ گفتند آری. می‌گوید از آنان پرسیدم پس از پیامبر حجت خدا بر مردم کیست؟ گفتند: قرآن. [در تحلیل این ادعا] به سراغ قرآن رفتیم همه فرقه‌ها و نحله‌ها از مرجئه و قدریه و زنادقه به قرآن احتجاج می‌کنند تا بر دیگری غلبه کنند. از این رو به این نتیجه رسیدیم و فهمیدیم که قرآن نیاز به قیم دارد تا هر آنچه در باره آن می‌گوید حق باشد. از مردم پرسیدیم قیم قرآن کیست؟ ابن مسعود و عمر و حذیفه را به من معرفی کردند. پرسیدیم اینها تمام قرآن را می‌دانند؟ گفتند: نه زیرا ممکن است پریشانی رخ نماید و این‌ها بگویند: «فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي؛ این را نمی‌دانم، این را نمی‌دانم».

تا این که ابن حازم در حضور امام صادق (ع) گفت: «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا (ع) كَانَ قِيمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَنْ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ؛ گواهی می‌دهم که علی قیم قرآن است و اطاعتش بر همگان واجب است و او است که پس از پیامبر (ص) حجت بر مردم است.» و امام در پایان با جمله «رَحِمَكَ اللَّهُ» آن را تأیید فرمود.^{۵۰}

قیم به معنای سید و رسیدگی کننده به امور است.^{۵۱} اما در این جا ممکن است بدین معنا باشد که چون خود قرآن وجودی صامت است، در فهم و تفسیر آن نیازمند سخنگوی صدیقی هستیم تا مراد قرآن را مشخص نماید؛ چنان که علی (ع) می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ، این قرآن را باید به سخن در آورید، خود سخن نمی‌گوید.»^{۵۲} بنابراین باید قرآن را به سخن آورد، و کسی که می‌خواهد سخن از قرآن بگیرد باید با قرآن مانوس تمام عیار باشد، تا بتواند مقصود قرآن را دریابد.

بر اساس این معنا معیت قرآن با علی (ع) و عترت (ع)، ارتباط مفسر و مفسر است.

ع ربط عالم به معلوم

این سخنی است که در منابع روایی به چشم می‌خورد. مجلسی از محمد بن علی بن ابراهیم نقل می‌کند که می‌گوید: «الْعِلَّةُ فِي قَوْلِهِ (ص) لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ إِنَّ الْقُرْآنَ مَعَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ فِي الدُّنْيَا فَإِذَا صَارُوا إِلَى عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَانَتْ مَعَهُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ الْحَوْضَ وَ هُوَ مَعَهُمْ؛ علت این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» این است که قرآن در [این] دنیا در قلب آنها است، هنگامی که نزد خدای عزوجل رفتند، همچنان با آنان است. و در روز قیامت در حالی که بر حوض وارد می‌شوند قرآن با آنها است.»^{۵۳} این که قرآن در این دنیا در قلوب عترت باشد، چیزی جز این نیست که قلب آنها به عنوان ظرف آیات قرآنی است و قرآن به عنوان مظلوف حقیقی قلب عترت است. وقتی ظرف و مظلوف حقیقی شد، جدایی آن دو از یکدیگر ممکن نخواهد بود.

روی همین اساس است که یکی از علما در تفسیر معیت می‌گوید: هیچ‌گونه غلو و مبالغه نیست که گفته شود:

چون علی (ع) حافظ قرآن بوده است، بر اسرار قرآن، اعجاز قرآن، احکام قرآن و حکمتش، ظاهر قرآن و باطنش، ناسخ قرآن و منسوخ آن، محکم قرآن و مشابه آن، تمام جزئیات و کلیات آن آگاه بوده است. و قرآن در وجود علی سریان یافته است. و با گوشت و خون آن حضرت آمیخته شده است. و در رگ وی جریان یافته است. و لذا است که می‌تواند اعلام کند که «سلونی قبل أن تفقدونی... سلونی عن کتاب الله؛ پیش از آنکه مرا از دست بدهید هرچه می‌خواهید پرسید، از کتاب خدا از من پرسید.»^{۵۴}

۷. علی (ع) و قرآن معرف یکدیگر

وجه دیگری که می‌توان برای معیت بیان نمود، این است که منظور معرفی و شناساندن یکدیگر است. بدین معنا که قرآن، عترت و اهل بیت را معرفی و جایگاه آنها را ترسیم می‌کند، علی و عترت نیز به معرفی درست قرآن و شرح صحیح آن می‌پردازد. همراهی قرآن با علی (ع) در این تفسیر بدین معنا است که قرآن سند حقیقت علی (ع) است، قرآن مفسر وجود آن حضرت است، مؤید فکر و اندیشه علی (ع) است، قرآن بیانگر فضائل و مناقب او است، قرآن مفهومی است که مصداقش علی (ع) است، قرآن تنزیلی است که تأویلش علی (ع) است.

قرآن از زبان علی(ع)

علی(ع) که در معیت قرآن و قرین آن است و در بهترین شکل ممکن می‌تواند کلام الله را معرفی کند، می‌فرماید: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تُفْتَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تُقْضَى غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ»^{۵۵} انیق به معنی شگفت برانگیز است.^{۵۶} «ظاهر قرآن شگفت‌انگیز و باطنش ژرف است. عجائبش تمام ناشدنی است و غرائبش پایان‌ناپذیر است، و تاریکی‌ها جز [در پرتو نور] قرآن روشن نمی‌شود.»

در جایی دیگر با ترغیب به روی‌آوری به قرآن می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ؛ بِرِ شَمَا بَادَ بِهِ [عَمَل] كِتَابِ خَدَا». زیرا: «فَأَنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ؛ این کتاب ریسمان محکم [الهی] است.» گویا با این وسیله می‌توان تا اوج آسمان‌ها پرکشید و به تعالی رسید. «وَ التَّوْرُ الْمُمِینُ؛ این کتاب نور مبین است.» یعنی انسان را از تاریکی‌های جهل می‌رهاند. «وَ الشِّقَاءُ النَّافِعُ؛ شفا دهنده سودمند است.» یعنی با شفای قرآن دردی باقی نمی‌ماند. «وَ الرَّیُّ النَّاقِعُ؛ سیراب کننده تشنگان است.» «وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ؛ نگهدارنده کسی است که به آن تمسک کند.» یعنی به دستورات و قوانین آن عمل کند. «وَ التَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ؛ موجب نجات کسی است که به آن چنگ بزند.» «لَا یَعْوَجُ فِی قَوْمٍ؛ کزی پدان راه ندارد تا نیازی به راست کردن داشته باشد...»^{۵۷}

در جای دیگر خاطر نشان می‌کند: «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا یُعْشُ؛ این قرآن پنددهنده‌ای است که [هرگز] فریب نمی‌دهد.» «وَ الْهَادِی الَّذِي لَا یُضِلُّ؛ هدایت‌گری است که گمراه نمی‌سازد.» «وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا یُكْذِبُ؛ سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید.» «وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٌ مِنْ عَمَى؛ هرکس با قرآن مجالست کند، از کنار آن با زیادتیی یا نقصان برمی‌خیزد، زیادتی در هدایت، نقصان از کوردلی.» «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ قَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى؛ هیچ‌کس پس از داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد، و هیچ‌کس پیش از قرآن غنا و بی‌نیازی ندارد.»^{۵۸} نیز فرمود: «... وَ سَبِيَّةُ الْأَمِينِ؛ و وسیله امین خداوند است.» در وسیله اتصال بین انسان و خدا هیچ‌گونه خیانتی وجود ندارد. «وَ فِيهِ رِبْعُ الْقَلْبِ؛ در قرآن بهار دل‌ها

است». همان‌گونه که درختان مرده در بهار زنده می‌شوند، دل‌های مرده نیز در پرتو نسیم وحی زنده می‌شوند» و «وَيَتَابِعُ الْعِلْمُ؛ قرآن چشمه جوشان علم و دانش است»^{۵۹}

معرفی علی(ع) در قرآن

در مقابل معرفی‌های قرآن‌گونه علی، قرآن نیز با بیان فضائل علویه علی(ع) را این‌گونه معرفی می‌کند:

الف: علی تجسم صراط

علی مصداق بلکه عین صراط مستقیم است؛ چنانکه امام صادق(ع) در ذیل آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۶۰} فرمود: «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، یعنی امیرالمؤمنین»^{۶۱} در روایت دیگری در باره صراط می‌فرماید: «...فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَقْرُوضُ الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ حِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ صراط در دنیا همان امام واجب‌الاطاعه است. هر کس او را در دنیا بشناسد و به هدایتش اقتدا کند، از صراط آخرت که همان پل دوزخ است، عبور می‌کند، و کسی که او را نشناسد گام‌هایش بر صراط می‌لغزد و در آتش جهنم قرار می‌گیرد»^{۶۲}

ب: ولی الله

شیعه و سنی نقل می‌کنند که آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۶۳} ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، در شأن علی است. امام باقر(ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «نزل في رسول الله و علي بن ابي طالب»^{۶۴} امام صادق(ع) می‌فرماید: «...وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْإِيْمَةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ منظور از الذين آمنوا علی و فرزندان او تا روز

قیامت هستند.^{۶۵} ابن عباس نیز می‌گوید: اول کسی که با پیامبر(ص) رکوع نمود، علی بن ابی طالب(ع) بود.^{۶۶}

ابواسحاق ثعلبی می‌نویسد: ابوذر غفاری می‌گوید:

در یکی از روزها با پیامبر(ص) نماز ظهر را به جا آوردیم، سائلی در مسجد تقاضای کمک نمود، ولی کسی به وی کمکی نکرد. سائل دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا در مسجد پیامبر(ص) تقاضای کمک کردم، کسی به من چیزی نداد. در این حال، علی(ع) که در حال رکوع بود، به وی اشارت کرد که انگشتر را بگیرد، و این کار در مرآی پیامبر(ص) صورت گرفت. پیامبر(ص) روی به آسمان کرد و فرمود: خدایا برادرم موسی(ع) از تو درخواست کرد و گفت: ربّ اشرح لی صدی... فانزلت علیه قرآناً، سنشد بعضدک باخیک... اللهم و انی محمد نیک و صفیک اللهم اشرح لی صدی و یسر لی امری و اجعل لی وزیراً من اهلی علیاً اشدد به ظهری، خدایا من محمد رسول و برگزیده توام، خدایا شرح صدر به من عطا کن، کارم را آسان نما و علی را از خاندانم، وزیرم قرار بده. ابوذر می‌گوید: هنوز دعائی پیامبر(ص) تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر(ص) گفت بخوان: **إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا.**^{۶۷}

همچنین آیه شریفه: **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ**^{۶۸} و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید، در حق وی نازل شده است.^{۶۹} طبق این آیه کریمه و روایات تفسیری آن، تمام کسانی که بعد از علی(ع) به اسلام گرویده‌اند، می‌بایست به آن حضرت تاسی کنند.

باید توجه داشت که ولی، از آن جهت که ولایت بر مردم دارد، «ولیکم» است. و از آن جهت که منصوب از سوی خدا است، «ولی الله» می‌باشد.

ج: أسوه صادقین

امام باقر(ع) در تفسیر آیه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ**^{۷۰} می‌فرماید: [یعنی] مع علی بن ابی طالب.^{۷۱} ابو نعیم اصفهانی، و احمد بن موسی بن مرثویه، و ابن عساکر و بسیاری دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز، از جابر و ابن

عباس روایت کرده‌اند که می‌گویند: «کونوا مع علی بن ابی‌طالب».^{۷۲} سبط ابن جوزی در کتاب تذکره می‌نویسد: «سیره نویسان، همگی متفق‌اند که: یعنی کونوا مع علی و اهل‌بیت».^{۷۳}

د: علی(ع) سابق در ایمان و صالح المؤمنین

در خصوص ایمان علی، سخن از زوایای مختلف می‌توان گفت. ابن عباس در تفسیر آیه رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...^{۷۴} می‌گوید: خداوند در این آیه استغفار برای علی(ع) را بر همگان واجب کرده است. ابن ابی‌الحدید، بر اساس این سخن می‌نویسد: هر کس بعد از علی(ع) اسلام آورد، برای آن حضرت استغفار می‌کند.^{۷۵} آن حضرت به عنوان صالح المؤمنین نیز معرفی شده است: «قَالَ اللَّهُ هُوَ مَوْلَاةُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۷۶} امام صادق(ع) در روایتی که ابوبصیر نقل می‌کند، می‌فرماید: «صالح المؤمنین علی بن ابی‌طالب است».^{۷۷} ابواسحاق ثعلبی نیز، از اسماء بنت عمیس نقل می‌کند: هنگام نزول آیه قَانَ اللَّهُ هُوَ مَوْلَاةُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، پیامبر(ص) فرمود: «صالح المؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) است».^{۷۸}

ه: مظهر جانفشانی

شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ إِتِّغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ،^{۷۹} در شأن علی(ع) نازل شده است. ابوجعفر اسکافی می‌نویسد: حدیث فراش (خوایدن علی(ع) بر جای پیامبر(ص) متواتر است؛ کسی جز دیوانه یا ناآشنا با اسلام آن را انکار نمی‌کند.^{۸۰} ثعلبی نیز می‌نویسد: پیامبر(ص) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، علی را جانشین خود نمود، و امانت‌ها را به او سپرد، و خود به سمت غار حرکت کرد، و وقتی مشرکان، خانه پیامبر(ص) را محاصره کردند، دیدند علی(ع) در آنجا است.^{۸۱} حدیث لیلۃ المیث، در دیگر منابع اهل سنت نیز وجود دارد.^{۸۲}

نکته قابل توجه این که مقام علی(ع) در حدیث فراش، از مقام همه شهیدان افضل است؛ زیرا به نص قرآن کریم شهداء با خدا معامله می‌کنند و به ازای جان

افشانی، بهشت را دریافت می‌کنند: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»^{۸۳} در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است. از این رو، خداوند این معامله را تبریک می‌گوید و می‌فرماید: «فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ الَّتِي بِآيَاتِهِمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۸۴} پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است. در حالی که در ليله المبيت عرضه بدون بها است.

و: گنجینه علم الكتاب

قرآن آن حضرت را مخزن علم الكتاب معرفی می‌کند و او را در کنار خداوند به عنوان شاهد پر حقایق پیامبر (ص) دانسته، می‌فرماید: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۸۵} در روایات متعدد از ائمه معصومین آمده است که منظور از «من عنده علم الكتاب» امیرالمؤمنین (ع) است.^{۸۶} در همین زمینه از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»^{۸۷} [منظور آصف بن برخیا است که تخت بلقیس را از سبأ در نزد سلیمان حاضر نمود] عالم‌تر است، یا «من عنده علم الكتاب»؟ حضرت فرمود: «ما كان علم الذي عنده علم من الكتاب، عِنْدَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُهُ الْبِعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ؛ دَانِش كَسِي كَه عِلْمٍ مِنَ الْكِتَابِ دَارِدُ، دَر مَقَابِسَه بَا عِلْمِ كَسِي كَه عِلْمِ الْكِتَابِ رَا دَارِدُ، بَه اِنْدَازَه اَبِي اَسْت كَه پَشَه بَا دُو بَالِش اَز دَرِيَا بَر مِي دَارِد.»^{۸۸}

همچنین علی بر اساس آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً)^{۸۹} مطهر از هرگونه رجس و پلیدی و معصوم از هرگونه خطا است، و بر اساس آیه مباحله (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ)^{۹۰} به منزله نفس نفیس نبوی است، و بر اساس آیات ابرار (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً... يُوفُونَ بِالتَّذَرِّ وَ يَخَافُونَ يَوْماً كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَتُرِيدُوا مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَشُكُوراً)^{۹۱} مظهر جود و سخای الهی و اسوه ایثار و از خود گذشتگی است.

۸ ارتباط انیس با مونس

ارتباط وثیق علی(ع) با قرآن، تنها در معنی و رفتار و گفتار علی(ع) خلاصه نمی‌شود، بلکه این رابطه تنگاتنگ از زمان بعثت پیامبر(ص) و آغاز نزول، تا مرحله تدوین قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها جلوه‌گر است؛ چراکه آن حضرت به هنگام نزول وحی، در کنار پیامبر(ص) حاضر و همراه با آن حضرت شنونده صدای جبرئیل بوده است. علی(ع) کاتب، حافظ و جامع قرآن بود، صفات، رفتار و کردار علی شأن نزول آیات است، علی(ع) خود معنی آیات، و مفسر قرآن و ناطق بالقرآن است.

پی نوشت ها

۱. عیاشی، محمد بن مسعود، متوفی ۳۲۰ق، تفسیر عیاشی.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، متوفی ۳۳۹ق، الکافی.
۳. صدوق، محمد بن علی، متوفی ۳۸۱ق، معانی الاخبار؛ کمال الدین و تمام النعمه.
۴. مفید، محمد بن ابراهیم، متوفی ۴۱۳ق، الجمل، الغیبه.
۵. طوسی، محمد بن الحسن، متوفی ۴۶۰ق، الامالی.
۶. طبرسی، احمد بن علی، متوفی ۴۶۰ق، الاحتجاج.
۷. قمی، شاذن بن جبرئیل، الفضائل.
۸. اربلی، علی بن عیسی، متوفی ۶۹۳ق، کشف الغمّة فی المعرفة الائمه.
۹. سید بن طاووس، متوفی ۶۶۴ق، بناء المقالة الناطیة، سعد السعود، التحصین، طرائف.
۱۰. بنائنی، علی بن یونس، متوفی ۸۷۷ق، صراط المستقیم.
۱۱. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، متوفی ۹۴۰ق، تأویل الآیات الظاهره.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، متوفی ۱۱۱۱ق، بحار الانوار.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، متوفی ۱۱۰۴ق، وسائل الشیعة.
۱۴. بچرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن.
۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، متوفی ۳۶۰ق، معجم الاوسط و معجم الصغیر.
۱۶. هشمی، علی بن ابی بکر، متوفی ۸۰۷ق، مجمع الزوائد و منبع الفوائد.
۱۷. منّی هندی، حسام الدین علی، متوفی ۹۰۷ق، کنز العمال فی سنن الاقبال و الافعال.
۱۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۵۷۶.
۱۹. محمد، آیه ۳۵.
۲۰. ابن هاشم انصاری، جمال الدین، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ج ۱، ص ۴۳۹.
۲۱. توبه، آیه ۴۰.
۲۲. فتح، آیه ۲۹.
۲۳. گنابادی، سلطان محمد، ص ۱۳۷.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۶.
۲۵. اعراف، آیه ۱۵۷.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۸، ص ۲۰۹.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ص ۴۰.
۲۸. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۶۸.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۸۹، ص ۲۷.

۳۰. صبحی الصالح، نهج البلاغه، خ ۱۹۲.
۳۱. شریف لاهیجانی، محمد بن علی، مقدمه، ص ۳۰.
۳۲. امام خمینی، روح الله، امامت و انسان کامل، ص ۴۹.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۱۹.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۱۳۲؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۲۵، ص ۱۹۴.
۳۵. اسراء، آیه ۹.
۳۶. رعد، آیه ۷.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.
۳۸. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.
۳۹. انبیاء، آیه ۷۳.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۶.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۲۲، ص ۴۷۶.
۴۲. همان، ج ۲۳، ص ۱۴۰؛ بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۱، ص ۵۲.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۸، ص ۳۰۷.
۴۴. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۸۹، ص ۲۷.
۴۵. آل عمران، آیه ۱۰۳.
۴۶. توبه، آیه ۱۱۹.
۴۷. آل عمران، آیه ۱۱۲.
۴۸. بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۱، ص ۶۶۹.
۴۹. طباطبائی، محمد حسین، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۶.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۸.
۵۱. لغتنامه العین و لسان العرب.
۵۲. صبحی الصالح، پیشین، خطبه ۱۵۸.
۵۳. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۶.
۵۴. بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۹.
۵۵. صبحی الصالح، پیشین، خطبه ۱۸.
۵۶. لغتنامه العین و لسان العرب: انق.
۵۷. صبحی الصالح، پیشین، خطبه ۱۷۶.
۵۸. همان.
۵۹. همان.
۶۰. فاتحه، آیه ۶.
۶۱. بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۶.

۶۲. صدوق، محمدعلی، معانی الاخبار، ص ۳۳؛ مجلسی، پیشین، ج ۸، ص ۶۶.
 ۶۳. مائده، آیه ۵۵.
 ۶۴. بحرانی، سیدهاشم، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۰؛ امینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۳.
 ۶۵. کلینی، ثقة الاسلام (محمد بن یعقوب)، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۸.
 ۶۶. امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۵.
 ۶۷. امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۲، ص ۵۲.
 ۶۸. بقره، آیه ۴۳.
 ۶۹. امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۵.
 ۷۰. توبه، آیه ۱۱۹.
 ۷۱. بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۲، ص ۸۶۵.
 ۷۲. امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۶؛ سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۱.
 ۷۳. امینی، عبدالحسین، القدير في الكتاب والسنة والادب، ج ۲، ص ۳۰۶.
 ۷۴. حشر، آیه ۱۰۰.
 ۷۵. بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۳؛ امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۶.
 ۷۶. تحریم، آیه ۴.
 ۷۷. عروسی هویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۷۰.
 ۷۸. امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۴.
 ۷۹. بقره، آیه ۲۰۷.
 ۸۰. امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۲، ص ۴۸.
 ۸۱. عروسی هویزی، عبدعلی بن جمعه، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بحرانی، سید هاشم، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۳؛ امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۲، ص ۴۸.
 ۸۲. امینی، عبدالحسین، پیشین، ج ۲، ص ۴۹.
 ۸۳. توبه، آیه ۱۱۱.
 ۸۴. توبه، آیه ۱۱۱.
 ۸۵. رعد، آیه ۴۳.
 ۸۶. کلینی، ثقة الاسلام (محمد بن یعقوب)، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۹.
 ۸۷. نمل، آیه ۴۰.
 ۸۸. مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۲۶، ص ۱۶۰.
 ۸۹. احزاب، آیه ۳۳.
 ۹۰. آل عمران، آیه ۶۰.
 ۹۱. انسان، آیه ۵-۹.